

بررسی تطبیقی استعاره عشق و زمان در رمان های «فردا» اثر گیوم موسو و
«روی ماه خداوند را ببوس» مصطفی مستور

بهنام محرم زاده^۱، میرمحمود سیدولیلو^۲

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان و ادبیات فارسی

و زبان های خارجی دانشگاه تبریز، ایران

۲. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی علوم تحقیقات تهران (واحد آذربایجان شرقی)

و دانش آموخته دکتری تخصصی روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

seyyed_valilou@yahoo.com

چکیده

عرصه ادبیات تطبیقی بنوعی حوزه وانگری ادبیات جهان در مقایسه و انطباق افکار، آراء و نگرش انسان هایی از زبان، ملیت و نژادهای مختلف است؛ حوزه ای که موجب شناخت انسان ها و فرهنگ های مختلف و عامل استحکام پیوند میان آنها می گردد. علاقه مندی های مشترک گیوم موسو فرانسوی و مصطفی مستور ایرانی در شخصیت پردازی قهرمان های داستان خویش در قالب استاد فلسفه (متیو شاپیرو در رمان «فردا» ی موسو) و «یونس در روی ماه خداوند را ببوس مستور» پرداخت آنها از مفاهیم و استعاره های مشترکی همچون «مرگ»، «عشق»، «زمان»، و... ضرورت و اهمیت بررسی آثار آنها بویژه دو اثر نامبرده از دو نویسنده مذکور را در چارچوب ادبیات تطبیقی لازم می نماید. آثار گیوم موسو از دید ناقدان ادبی و هنری جذاب، سفر در زمان، شالوده شکنی مفهوم عشق و شاهرایی در رسیدن به عشق هستند. در نظر این ناقدان گویی بالزاک دوباره ققنوس وار از خاکستر ادبیات فرانسه در قالب گیوم موسو طی رستاخیزی ادبی سر بر آورده است. مستور نیز همچون موسو در آثار خویش در گیری ذهنی با مباحثی همچون «عشق»، «مرگ»، امور فراواقع گرایانه و سوررئال همچون «جهان موازی موسوئی» دارد. عشق مفهومی انتزاعی است که در استعاره معمول آن تجربه کردنش بسی ساده تر از تعریف و توصیف آن است. مفهوم و استعاره عشق در رویکرد روانکاوی نیرو گذاری روانی صد درصد انرژی لیبیدو سوئزه (فردعاشق)

بر روی آبژه (معشوق) است. زمان بعدی از جهان و نشانگر سویه و جهت حرکت آن است. زمان در رابطه با فرد انسان‌ها و یا هر پدیده‌ای شامل سه نوع گذشته، حال و آینده است. نظریه جهان موازی یا واقعیت جایگزین مربوط به فرضیه‌هایی است که امکان وجود واقعیت‌های جداگانه در کنار واقعیت کنونی را از نیمه دوم قرن بیستم در اذهان دانشمندان فیزیک مطرح ساخته است. موضوع جهان موازی (واقعیت جایگزین) حاکی از آن است که در جهان موازی با جهان ما همزمان واقعیت بدیل دیگری از خود ما در حال زندگی و امور واقع نیز همسان امور واقع ما در حال وقوع‌اند. درون مایه اصلی رمان «فردا» اثر گیوم موسو برمدار عشق و زمان و انواع روایت‌های دانای کل از آن می‌گردد. رمان فردا را می‌توان تجربه استعاره عشق در سفری در زمان‌های موازی نامید. بهره‌گیری ادیبانه و استادانه از امر تعلیق جذابیت خوانش داستان را برای خواننده و بر علاقه‌مندی کشش آن به سمت صفحات آینده کتاب را به طور ساحران‌ای در هزارتوی لایبرنتی آن سرگشته می‌گرداند و حدس پایان داستان را غیرممکن می‌نماید. مستور نیز در اثر خویش طی بازی نمادین در سطح مثلث خدا-عشق-مرگ راهکار پیشنهادی خویش را برای تبیین فلسفه زندگی ارائه می‌دهد. در نتیجه‌گیری نهایی دو رویکرد و دیدگاه متفاوت به مفاهیم «عشق» و «زمان» در نظر گیوم موسو در «فردا» با نظر مصطفی مستور در «روی ماه خداوند را ببوس» قابل توجه و امعان نظر هستند؛ چرا که گیوم موسو با بهره‌گیری از مفهوم تعلیق و جهان موازی و یک روز در قبل قرار دادن اما و در اختیار گرفتن زندگی تقدیر و سرنوشت متیو شاپیر و بیشتر به مفهوم دگردیسی عشق به نفرت تأکید دارد؛ اما مصطفی مستور در نجواها و نشخوارهای ذهنی دکتر پارسا در توصیف عشق بخوبی نیروگذاری (کاتکسیس) روانکاوانه فرویدی صد در صد به آبژه بیرونی (مهاتاب) را به تصویر کشیده است.

واژه‌های کلیدی: گیوم موسو، مصطفی مستور، ادبیات تطبیقی، عشق، زمان، جهان موازی، دگردیسی عشق، نیروگذاری روانی.

مقدمه

گیوم موسو^۱ (۱۹۷۴-) نویسنده معاصر فرانسوی از ده سالگی با دنیای ادبیات آشنا شده است. تعطیلات خویش را در کودکی در کتابخانه شهرداری که محل شغل مادرش بوده سپری می‌کرده است؛ و همین‌جا بوده که روی به مطالعه آثار ادبی آورده است. در جوانی به آمریکا مسافرت کرده و در شهرهای نیوجرسی و نیویورک اسکان یافته و با آثار ادبی مشهور آمریکا آشنا شده و پس از بازگشت از آمریکا به فرانسه اقدام به تحصیل در علوم اقتصادی نموده و در مراکز علمی نیز تدریس می‌کند.

موسو در سال ۲۰۰۱ رمان اسکیدا مارنیک را منتشر و در پی آن دچار تصادف رانندگی نزدیک به موت می‌شود؛ در پی این حادثه رمان «وبعد» را می‌نگارد و آن داستان روایت مردی است که بازگشت از

1- Guillaume Musso

سرزمین مرگ را دارد. این اثر مورد استقبال عمومی و به ۲۳ زبان دنیا ترجمه و انتشار یافته است. فیلمی نیز به کارگردانی گیلز بوردوز، مقتبس از این رمان ساخته شده است.

گیوم موسو در سال ۲۰۱۲ به پاس آثار ادبی برجسته اش جایزه شوالیه هنر و ادبیات فرانسه را دریافت می کند. از آثار دیگر موسو می توان به «تو آنجا خواهی بود؟»؛ «دختر کاغذی»؛ «چون دوست دارم»؛ «۷ سال بعد»؛ «ندای یک فرشته»؛ «ستریپارک» و «فردا» اشاره نمود. آثار گیوم موسو در سراسر دنیا در بیش از ۲۲ میلیون نسخه منتشر شده اند و به این مناسبت وی یکی از پرفروشترین نویسندگان فرانسوی زبان است. آثار گیوم موسو از دید ناقدان ادبی و هنری جذاب، سفر در زمان، شالوده شکنی مفهوم عشق، و شاهراهی در رسیدن به عشق هستند. در نظر این ناقدان گویی بالزاک دوباره ققنوس وار از خاکستر ادبیات فرانسه در قالب گیوم موسو طی رستاخیزی ادبی سر بر آورده است.

در خوانش آثار گیوم موسو خواننده لبریز از لذت متن رولان بارتی پوچی و دغدغه های روزمره زندگی را فراموش می نماید؛ چراکه روایت جذاب وی از داستان افق های زیبایی از سریال زندگی زیبا را به تصویر می کشد. موسو با بهره گیری از شگردهای ادبی روایی همچون: «توانایی ماهرانه بازی با جریان سیال زمان»؛ «انگشت نهادن بر تقدیر ناگزیر»؛ «مسحور ساختن ذهن خواننده در تور حس تعلیق» خواننده را در «بارش های توفان مغزی امر فراطبیعی» سرگشته لذت اپیکوری - خیامی می سازد.

مصطفی مستور نویسنده معاصر ایرانی متولد ۱۳۴۳ در شهر اهواز ایران فارغ التحصیل رشته مهندسی عمران و کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی است.

وی اولین رمان خویش را با نام «دو چشم خانه خیس» در سال ۱۳۶۹ نوشت. مستور مؤلف آثار هیجانی: «عشق روی پیاده رو»؛ «من دانای کل هستم»؛ «من گنجشک نیستم»؛ «استخوان خوک و دست های جذامی»؛ «چند روایت معتبر»؛ «تهران در بعد از ظهر»؛ «حکایت عشقی بی قاف، بی شین، بی نقطه»؛ «سه گزارش کوتاه در باره نوید و نگار»؛ نمایشنامه «دویدن در میدان مین»؛ ترجمه «فاصله و داستان های دیگر» و اثر معروف وی «روی ماه خداوند را ببوس» است.

مستور نیز همچون موسو در آثار خویش درگیری ذهنی با مباحثی همچون «عشق»، «مرگ»، امور فراواقع گرایانه و سوررئال همچون «جهان موازی موسوئی» دارد. وی رمان «روی ماه خداوند را ببوس» در ۲۰ بخش و در ۱۲۰ صفحه در سال ۱۳۷۹ از طریق نشر مرکز ایران به چاپ رسانده و تاکنون به چاپ سی ام رسیده است. این کتاب در سال ۱۳۷۹ در جشنواره قلم زرین به عنوان بهترین رمان سال انتخاب شد. مستور در این اثر همچون گیوم موسو در رمان «فردا» شخصیت های داستانی خویش را زیر تیغ آناتومی تشریح می نماید تا به انکشاف حقیقت گمشده در تکرار لذت های جهان پوچ قهرمانان داستانش نائل آید.

عصر حاضر به نوعی عصر پایان محلی گرایی فرهنگی به میمنت فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی است؛ به این مناسبت ادبیات تطبیقی نیز زمینه شکوفایی و بالندگی روز افزونی را خواهد داشت و سبب هر چه بیشتر

شدن پیوندهای ادبی و فرهنگی ملت‌ها با فرهنگ و ادبیات جهانی خواهد شد. به این جهت تحقیق و پژوهش در عرصه ادبیات تطبیقی دارای ضرورت و اهمیت بیشتری است. علاقه‌مندی‌های مشترک گیوم موسو فرانسوی و مصطفی مستور ایرانی در شخصیت‌پردازی‌های قهرمان داستان خویش در قالب استاد فلسفه (متیو شاپرو در رمان «فردا» ی موسو) و «یونس در روی ماه خداوند را ببوس مستور» پرداخت آنها از مفاهیم و استعاره‌های مشترکی همچون «مرگ»، «عشق»، «زمان»، و... ضرورت و اهمیت بررسی آثار آنها بویژه دو اثر نامبرده از دو نویسنده مذکور را در چارچوب ادبیات تطبیقی لازم می‌نماید.

این تحقیق در راستای پاسخ به این سؤال پژوهشی است که «گیوم موسو در رمان فردا» و «مصطفی مستور در رمان روی ماه خداوند را ببوس» چنان بر مفاهیم و استعاره‌های مشترکی همچون «عشق»، «تعلیق»، «زمان»، «مرگ» و... پرداخته‌اند؟

مبحث اول: ادبیات تطبیقی^۲

ادبیات تطبیقی برآمد کرم ابریشم از پيله محلی خویش و پرواز در آسمان اندیشه و ادبیات جهانی است. این نقش‌پذیری روابط بینا فرهنگی ادبیات بویژه در عصر ارتباطات و جهانی شدن بمثابة ابزاری بینا تمدنی حوزه ادبیات تطبیقی را تاثیرگذارتر و پر پراهمیت‌تر نموده است. ادبیات از نظر فرهنگی بخصوص ادبیات تطبیقی از منظر روابط بینا فرهنگی به جهت ویژگی و رویکرد کل نگر کلان و بینا رشته‌ای آن در چارچوب معرفت و فرهنگ بشری نقطه مقابل تخصص گرایی افراطی عصر مدرنیته است که تمسک بدان هرچند در ساعات و لحظاتی از فراغت موجب رهایی ذهنی انسان ماشین زده از بند آهن و سیمان عصر ماشینیسیم و انسان مدرن بریده از طبیعت می‌گردد.

«فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن^۳ در سخنرانی‌های خود به سال ۱۸۲۸ میلادی اصطلاح ادبیات تطبیقی را بکار برد. البته محققان برآنند که آن ادبیات تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱).

هم‌آمیزی تاریخی حکمت و فلسفه در بطن ادبیات بویژه در اعصار پیشا مدرنیته که ادیبان بزرگ فی نفسه فیلسوف و حکیم نیز بوده اند منجر به خلق شاهکارهایی ماندگار در تاریخ ادبیات و فرهنگ هر کشوری طی قرون متمادی شده است. اما در پی گسست هم آغوشی میان ادبیات و فلسفه در پی مدرنیته آثار ادبی عموماً عقیم نازا و در خوش بینانه‌ترین حالت چند صباحی طی سوار بر موج مد زمانه مطرح و سپس در

1. La litte'rature Compare'e)F. (.)E. (Comparative literature
2. A. Villemain

فراموشخانه تاریخ ادبیات خاک می‌خورند. چرا که ذهن انسان مدرن، متلون نسبی انگار و هزارتکه گشته است. گویی هیچ انتخابی او را قانع نمی‌سازد. اینجاست که ادبیات تطبیقی به جهت چندگانگی و ذات هزارتکه‌ای خویش و همچنین همسودی و همزادی و همنوایی و تجانس با ذهن انسان مدرن در صیورت بی‌امان عصر مدرنیته و پسا مدرنیته معاصر می‌تواند نقش فرهنگی تأثیرگذاری ایفا نماید. شاید به نوعی پایان نامه ژوزف تکست^۴ در اواخر قرن نوزدهم با عنوان: «روسو و اصول جهان وطنی ادبی» را جزء نخستین آثار ارائه شده در حوزه ادبیات تطبیقی نامید؛ بطوریکه: «این رساله، نخستین پژوهش جدی و عالمانه پیرامون ادبیات تطبیقی در فرانسه به شمار می‌آید» (گویارد، ۱۹۵۶، ص ۳).

همچنین در رابطه با ادبیات تطبیقی تعریف گویارد حداقل از منظر مکتب تطبیقی فرانسه با این مضمون که: «ادبیات تطبیقی، تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین نشسته تا تمام دادوستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند» (گویارد، ۱۹۵۶، ص ۵).

عرصه ادبیات تطبیقی بنوعی حوزه وانگری ادبیات جهان در مقایسه و انطباق افکار آراء و نگرش انسان‌هایی از زبان ملیت و نژادهای مختلف است؛ عرصه‌ای که موجب شناخت انسان‌ها و فرهنگ‌های مختلف و عامل استحکام پیوند میان آنها است.

طی تحلیل مقایسه‌ای ادبیات تطبیقی بویژه در نگرش بزرگان اندیشه جهانشمولی همچون گوته از غرب و حافظ از شرق به نوع نگاه متفاوت دو شاعر به جهان برآمده از دو فرهنگ متفاوت بیشتر مکشوف می‌گردد. گوته جهان را محل ظهور عقل در مسیر رسیدن به آرزو ها در نظر گرفته است ؛ در حالیکه حافظ با نگرش عرفانی جهان را سراچه تخته بند تن می‌سراید که پیوسته در انتظار رهایی از این زندان است. انکشاف این نوع نگرش‌های متفاوت در آثار ادیبانی از حوزه‌های مختلف ادبیات و فرهنگ‌های جهانی در سایه ادبیات تطبیقی بیشتر و بهتر میسر می‌گردد.

مبحث دوم: استعاره عشق

عشق مفهومی انتزاعی است که در استعاره معمول آن تجربه کردنش بسی ساده تر از تعریف و توصیف آن است. این وصف مبهم و سهل‌المتع از عشق را مولانا در شعر خویش به خوبی بیان نموده است:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن

مفهوم و استعاره عشق در طول تاریخ فرهنگ و معارف بشری از رویکردهای گوناگون فلسفی - ادبی - هنری - دینی - علمی و در دوران معاصر با رویکرد روانکاوی و روانشناختی مورد امعان نظر قرار گرفته

است. در این پژوهش به جهت بافتار محدود مقاله و رعایت مجازت کلام عشق از منظر ادبیات و روانشناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استعاره عشق در رویکرد ادبی:

«عشق در زبان فارسی از عشقه گرفته شده است و آن گیاهی بدون ریشه است به نام لبلاب چون بر درختی پیچد آن را بخشکاند. عشق را در لغت افراط در دوست داشتن و محبت تام معنی کرده‌اند» (نوربخش، ۱۳۸۴، ص ۳۳). در نظر افلاطون: «عشق واسطه انسان‌ها و خدایان است و فاصله آن را پر می‌کند» (افلاطون، ۱۳۸۷، ص ۴۶۲).

در این نگاه افلاطون نظر خویش باب عشق را در کتاب ضیافت (رساله‌ای در باب عشق) اینگونه بیان نموده است که: «عشق ساری و جاری در همه کائنات و پیوند دهنده همه پدیده‌های جهان نسبت به همدیگر است» (همان، ص ۴۶۳). ادبیات به جهت رویکرد کل نگر و هولستیک آن به پرسش‌های بنیادین بشری پاسخ‌های کلی ارائه می‌دهد.

آثار باقیمانده از ادوار باستانی اشعار عاشقانه‌ای که در پاپیروس‌های مصری و الواح سومری نقش بسته‌اند؛ نشانگر آنند که مفهوم عشق و احساس خنیاگرانه عشق در جان آدمی پیشینه‌ای کهن دارد. موضوع عشق ریشه در روانشناسی تکاملی به لحاظ کارکردهای زیست‌شناختی - روانشناختی - رفتاری و همپوشی با ساختار مغز انسان در جهت بقای نوع را دارد. بطوریکه:

«وقتی شخصی به دام عشق می‌افتد؛ در مغز او مواد شیمیایی خاصی مانند دوپامین - نور اپی نفرین - سروتونین و (اوکسی توسین، و وازوپرووسین) ترشح می‌گردند که در پی آن مرکز لذت مغز برانگیخته شده و سبب افزایش تپش قلب، از بین رفتن اشتها و خواب و شدت یافتن هیجان‌ها (در اثر کارکرد بیشتر سیستم لیمبیک مغز) و مواردی از این نوع می‌شود» (فیشر، ۱۹۹۲، ص ۱۸۷).

استعاره عشق در رویکرد روانشناسی: در رابطه با اتیولوژی - سبب‌شناسی و ریشه‌شناسی واژگانی که جریان ساز در عرصه دانش - فرهنگ و معارف و معارف بشری هستند؛ واژه «روان» نیز که روانشناسی مشتق از آن است؛ از جمله واژگان بنیادین جریان‌ساز است. «روان» یا «پسیخه» ریشه در اساطیر یونان و روم باستان دارد:

«این افسانه داستان پسیخه (روان یا روح) و عشق او به اروس یا همان کوپید یا کوپید و (الوهیت عشق) را روایت می‌کند و شرح آن به طور مفصل در کتاب (مسخ) اثر آپولیوس آمده است. این داستان در عین اینکه بسیار جالب و خواندنی است؛ سرشار از نمادگرایی فلسفی به نظر می‌آید» (گریمال، ۱۳۸۶، نقل

از صالحی علامه، ص ۹۹). زیگموند فروید بنیانگذار مکتب روانکاوی بویژه در قالب واژگان خاص خویش مفهوم عشق را نیز کاویده و در چارچوب تبیین های روانکاوانه از واژگان خاص همچون انرژی لیبیدو^۶- اُبژه^۷ و نیروگذاری روانی^۸ بهره جسته است. فروید چنان کاخ عظیمی از روانکاوی را پرداخته است که قرن ها بعد از وی نیز، تین گر مفاهیم و پرسش های بنیادین و رازهای سرزمینی همچون عشق نیز است. در نظر وی:

«تمدن نخستین بار از آنجا آغاز شد که انسان خشمگین به جای سنگ کلمه پرتاب کرد»؛ و نیز به قول سلین سورپرنانت: «فروید برای همیشه تاریخ راهنمایی برای سرگشتگان است» (سورپرنانت، ۱۳۹۷، نقل از نصیری و حیدری، ص ۲۵۴).

انرژی لیبیدو:

فروید در پرداخت نظریه شخصیت خویش بر دو غریزه زندگی (اروس^۹ و مرگ (تاناتوس)^{۱۰} که همسان بین و یانگ در فرهنگ شرق (اما نه همسان این دو تعاملی) بلکه (بصورت تقابلی و تعارضی) و متضاد باهم بصورت دیالکتیکی در جدال با همدیگر هستند. در این میان: «لیبیدو یا زیست مایه عامل غریزی پر از انرژی در درون نهاد (Id) است که بر طبق اصل لذت^{۱۱} و متمایل به فاعلیت و بقا دارد» (فرانکو، ۱۳۷۰، نقل از یاسائی و طاهری، ص ۸۴).

منبع لیبیدو منتج از غریزه زندگی (اروس) که همان مجموع غرایز مربوط به زندگی است که در رویارویی با مرگ در جهت بقای انسان می کوشد. در این رویکرد لیبیدو بیشتر معنای جنسی دارد.

اُبژه:

«اُبژه (واژه ای فرانسوی) یک اصطلاح در فلسفه نوین است که معمولاً در برابر سوژه به کار برده می شود. سوژه مشاهده کننده و اُبژه آنچه که مشاهده می گردد. از دیدگاه فیلسوف های مدرن نظیر رنه دکارت آگاهی حالتی از شناخت انسان است که شامل سوژه و چندین اُبژه می شود که ممکن است وجود مطلق نداشته باشد یا به سوژه ای که مشاهده شان می کند وابسته نباشد» (یوسف کرم، ۱۳۹۰، نقل از رضایی، ص ۱۵۶).

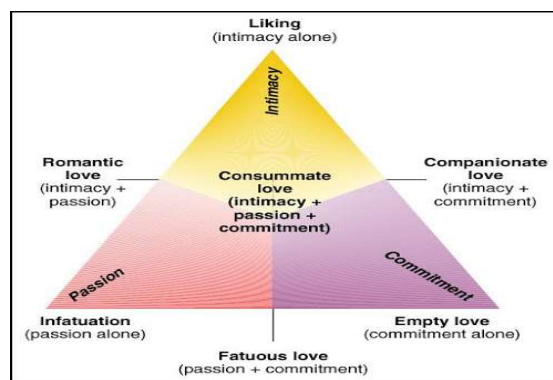
1. Libido
2. Object
3. Cathexis
4. Erros
5. Tanatus
6. Pleasure Principle

نیروگذاری روانی:

بارگذاری انرژی لیبیدو روی یک موضوع، ایده یا یک شخص (اُبژه) است که همسان عاشق شدن انتخاب یک عشق دیگر و سرمایه‌گذاری انرژی صد در صد بر روی او است. در قبال این نیروگذاری روانی (کاتکسیس)، نیروگذاری بازداشتی قرار دارد. اید (Id) به عنوان یکی از سطوح شخصیت سه گانه در نظریه فروید (SuperEgo, Ego, Id) توان تمایز میان واقعیت و خیال را ندارد. در مواقعه که خواست‌های Id از نظر اجتماع غیرقابل قبول است، خود (Ego) فرد از مکانیسم‌های دفاعی همچون (سرکوب - واپس زنی - والایش - انکار - فرافکنی و...) استفاده می‌نماید. در این میان مکانیسم‌های دفاع روانی همان نیروگذاری‌های بازداشتی هستند که در مسیر جلوگیری و سرکوب نیروگذاری‌های روانی عمل می‌کند. بنابراین مفهوم و استعاره عشق در رویکرد روانکاوی نیروگذاری روانی صددرصد انرژی لیبیدو سوبژه (فردعاشق) بر روی اُبژه (معشوق) است.

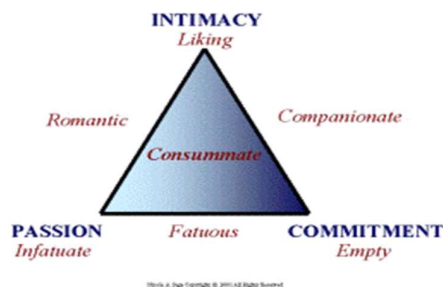
همچنین رابرت استرنبرگ در کتاب (روانشناسی عشق) خود طی مطالعه و تحقیقی که در رابطه با مفهوم و رفتارهای عشق و عاشقانه انجام داده اند به این نتیجه گیری رسیده‌اند که:

«مثلث عشق از لحاظ روانی دارای سه ضلع تعهد - صمیمیت و شورجنسی (شورآنگیزی) است. اگر در این مثلث تعهد در قاعده مثلث باشد؛ عشق واقعی و پایدار شکل می‌گیرد. اگر صمیمیت در قاعده مثلث باشد؛ عشق رمانتیک برقرار می‌گردد که دوره‌ای کوتاه اما سوزان دارد؛ و اگر شورجنسی (شورآنگیزی) در قاعده باشد؛ عشق هوس آلود لحظه‌ای و گذرا بروز می‌یابد» (استرنبرگ، ۱۹۸۸، نقل از جمالی، ص ۸۷).



مثلث عشق استرنبرگ

STERNBERG'S TRIANGULAR THEORY OF LOVE



در ادبیات کلاسیک - مدرن و معاصر در همه آثار برجسته و شاهکارهای ادبیات ایران و جهان در مجموع می توان به رخ نمایی چهار نوع عشق اشاره نمود:

۱. عشق عاطفی و جنسی میان مرد و زن در جوامع باستانی و کلاسیک آثاری همچون: «زال و رودابه» (فردوسی) (۹۳۵-۱۰۲۰)؛ «ویس و رامین» (فخرالدین اسعد گرگانی)، (تولد در گرگان ایران - وفات بعد از ۱۰۵۴ میلادی در اصفهان)؛ «خسرو و شیرین» (نظامی گنجوی)، (۱۱۴۱-۱۲۰۹)؛ (رومنو و ژولیت» (ویلیام شکسپیر)، (۱۶۱۶-۱۵۶۴) و ... اشاره نمود.

۲. عشق یکطرفه یک زن با احساسات عاطفی - جنسی و گناه آلود نسبت به مرد همچون: «یوسف و زلیخا» و «سودابه و سیاوش» (فردوسی)؛

۳. عشق در وجوه متفاوت عارفانه و صوفیانه که در ادبیات قرون سیزدهم تا پانزدهم در ادبیات فارسی و قرون وسطی ادبیات غرب (بویژه اروپا) همچون عشق مولوی به شمس (در غزلیات مولوی) که در میانه مریدان و مرشدان برقرار می گردید. عشق عرفانی نیز ریشه در آثار ابن عربی (۱۱۶۵-۱۲۴۰ در اندلس) دارد. در عشق عرفانی پیوند عاطفی میان دو فرد نیست؛ بلکه میان فرد با خدا و کل هستی برقرار می گردد.

۴. عشق در مفهوم مدرن آن که نشانگر احساسات عاطفی همدلانه و جنسی میان دو فرد (بخصوص زن و مرد) و بیشتر به حالت همسرانه نمود می یابد؛ همچون: «آیدا در آینه» شاملو (۲۰۰۰-۱۹۲۵) و «تولد دیگر» (فروغ فرخزاد) (۱۹۶۷-۱۹۳۵).

در کل در تاریخ ادبیات ایران و جهان با واریزی احساسات و عواطف جان خویش در قالب واژگان و پرداخت موزون و هماهنگ و هارمونیک آنها با همدیگر آن غلیان های درونی خویش را تجلی بخشیده اند.

مبحث سوم: استعاره زمان

زمان^۴ بعدی از جهان و نشانگر سویه و جهت حرکت آن است. زمان در رابطه با فرد انسان ها و یا هر پدیده ای شامل سه نوع گذشته - حال و آینده است. هرچند که انواع زمان در فضاهای مختلف و خلاء در

1. Time

اشکال دیگری نیز در جریان هستند. طی همین ضرورت زمان اتفاقات از گذشته به حال و از حال تا آینده در حال رخ دادن هستند.

به لحاظ تاریخ فلسفه علم تا کنون سه نوع زمان مد نظر بوده‌اند:

۱. **زمان نیوتونی:** که طی آن زمان بخشی از ساختارهای اساسی و بنیادی جهان است. بُعدی است که در کنار سایر ابعاد (طول، عرض و ارتفاع) سایر پدیده‌ها و امور واقع در پی هم و طی آن رخ می‌نمایند. در این دیدگاه زمان مطلق فرض شده و قابل اندازه‌گیری است. این نوع رویکرد به زمان دیدگاهی واقع‌گرایانه است که ایزاک نیوتون بزرگترین نظریه‌پرداز آن است.

۲. **زمان لایب نیتسی - کانتی:** در این دیدگاه زمان همچون فضا و اعداد بخشی از ساختارهای ذهنی انسان است. برطبق این رویکرد همانطور که رشته رویدادها و امور واقع در ذهن ما انعکاس می‌یابند؛ به همینسان در ذهن ما نیز دوره و طول وقوع آن اتفاقات نیز کمیت‌های خودساخته‌ای همچون ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، هفته، ماه، سال، دهه، قرن و هزاره تعریف و تبیین می‌گردند. در این رویکرد لایب نیتسی - کانتی، تمام اندازه‌های زمان در ساختار ذهن بشر رخ می‌نمایند.

مبحث چهارم: جهان موازی

موضوع درک جهان موازی با چگونگی ادراک انسان از زمان بستگی دارد. مغز انسان زمان را در مواقعی خوش و لذت‌بخش بسی تند و در مواقع انتظار و کسل‌کننده بسی کند احساس و ادراک می‌نماید. نظریه جهان‌های موازی در چارچوب فیزیک کوانتم قابل اثبات است. فیزیکدانان کوانتومی دانشگاه کالیفرنیا ذره عجیبی را کشف کرده‌اند؛ به طوری که جسمی که در مقابل یک فرد قرار می‌گیرد همزمان می‌تواند در جهان موازی نیز وجود داشته باشد.

پدیده‌های امور واقع در دو سطح کوانتومی امکان سفر به گذشته - حال و آینده را میسر می‌سازند؛ به این مناسبت است که دانشمندان درصدد ساخت ماشین‌های کوانتومی به منظور دستیابی به این امور فراواقع‌گرایانه و سوررئال هستند.

نظریه جهان موازی یا واقعیت جایگزین مربوط به فرضیه‌هایی است که امکان وجود واقعیت‌های جداگانه در کنار واقعیت کنونی را از نیمه دوم قرن بیستم در اذهان دانشمندان فیزیک مطرح ساخته است. موضوع جهان موازی (واقعیت جایگزین) حاکی از آن است که در جهان موازی با جهان ما همزمان واقعیت بدیل دیگری از خود ما در حال زندگی و امور واقع نیز همسان امور واقع ما در حال وقوع‌اند. به عبارت دیگر برطبق فرضیه جهان‌های موازی هنگامی که ما کاری را در این جهان انجام می‌دهیم؛ فردی همسان ما در جهان موازی دیگری نیز دقیقاً همین کار را در حال انجام دادن است. فرد مشابهی با کار مشابهی که در

زمین مشابه (سیاره ای مشابه)، منظومه ای مشابه، کهکشانی مشابه و بالاخره در جهانی مشابه در حال وقوع و انجام است.

فرضیه جهان‌های موازی به لحاظ هندسی شبیه جاب‌های کف صابون است که به صورت جاب‌های مجزا اما در کنار و چسبیده به هم وجود دارند. برطبق این فرضیه جهان‌های موازی از طریق سیاه چاله‌ها به هم مرتبط هستند. نزدیکترین ستاره قابل رویت ستاره آلفاقنطورس (ستاره قطبی) است که چهار میلیارد سال نوری از ما فاصله دارد. دورترین کهکشان‌های قابل رویت در جهان ما نیز حدود ۱۵ میلیارد سال نوری فاصله دارند که در لحظه انفجار بزرگ (بیگ بنگ) که حدود ۱۵ میلیارد سال نوری (دقیقاً ۱۴/۵) میلیارد سال قبل در اثر انفجار بزرگ بوجود آمده و در فضای بیکران انبساطی در حال دور شدن از ما هستند. اینها کهکشان‌ها، ستارگان، سیارات، اقمار و سنگ‌های آسمانی سرگردان جهان قابل رویت مارا می‌سازند. جهان موازی این جهان با شباهت‌های متناظر یک به یک و به موازات این جهان وجود دارد که همه پدیده‌ها و حتی انسان‌های آن شبیه و همسان جهان ما هستند. این بخشی از نظریه جهان موازی است.

۳. زمان نسبیتی انشتینی:

طی این رویکرد به زمان در کنار و تجميع سایر ابعاد طول - عرض - ارتفاع و زمان؛ فضا- زمان یا جایگاه چهار بعدی را در وقوع امر واقع و پدیده‌ها نسبت به ناظر قابل اندازه‌گیری و بررسی می‌گردد. در این رویکرد زمان امری نسبی و وابسته به سرعت حرکت ناظر در محور مختصات حرکتی نسبی خویش در میان امور واقع تعریف می‌شود.

برطبق نظریه‌های فیزیک نوین کیهان دارای ابعاد زیاد بیش از ۵۰ بُعد دارد که در این میان تنها سه بُعد طول - عرض و ارتفاع برای مغز انسان قابل ادراک هستند؛ و در این سه بعد انسان دارای توانایی حرکت در همه سطوح آنها است؛ اما در مورد بعد چهارم (زمان) تنها قادر به حرکت در سویه‌های حال و آینده آن است و تمام رویدادها برگشت‌ناپذیر و بر طبق قانون دوم ترمودینامیک (اصل آنتروپی یا کِهولت) است؛ که سویه امور واقع و پدیده‌های عالم بواسطه آن همه برگشت‌ناپذیر^۳ و صرفاً یکسویه و از حال به آینده امکان وقوع می‌یابند.

برطبق یافته‌های علوم اعصاب (نوروساینس)^۴ در مغز انسان نیز سلول‌های عصبی (نورون‌هایی) وجود دارند که طی آنها گذشت لحظه‌های زمان احساس و ادراک می‌گردند. موارد روانشناختی همچون لحظات انتظار سبب کند شدن واکنش‌های این نورون‌ها و در نهایت باعث کش آمدن و طولانی شدن احساس گذر زمان می‌گردد.

1. Irreversible
2. Neuroscience

زمان بسی گرانبها تر از پول - طلا و جواهر است؛ چرا که اگر آنها از دست بروند؛ می توان با تلاش دوباره بدست آورد و تحصیل کرد؛ ولی بقول مارسل پروست در جستجوی زمان از دست رفته امری پوچ، بی جواب و حاصل آن جز نوستالژیا و حزن غم غربت از دست رفته آنها نیست.

مبحث پنجم: استعاره عشق و زمان در رمان فردا اثر گیوم موسو

درون مایه اصلی رمان فردا اثر گیوم موسو برمدار عشق و زمان و انواع روایت های دانای کل از آن می گردد. بهره گیری ادیبانه و استادانه از امر تعلیق جذابیت خوانش داستان را برای خواننده و بر علاقه مندی کشش آن به سمت صفحات آینده کتاب به طور ساحرانه ای در هزارتوی لایبرنتی آن سرگشته می گرداند و حدس پایان داستان را غیرممکن می نماید.

متیو شخصیت اصلی داستان استاد فلسفه مردی جذاب و پرشور با قیافه ای لاغر اندام سبزه و با پوتین های چرمی به دلیل توانایی بی نظیر در ارائه و ساده سازی مسائل بغرنج و پیچیده فلسفی در کلاس های درس خویش که در آملی تئاتر دانشگاه به دلیل انبوه شرکت کننده برگزار می گردد؛ مورد علاقه دانشجویان است. وی همیشه در شروع بر روی وایت برد کلاس این جمله از اپیکور فیلسوف لذت گرای یونان باستان را می نویسد که: «اگر فلسفه رنج روح را از میان نبرد سودی نخواهد داشت».

همسر متیو اخیراً طی تصادف رانندگی فوت کرده است. وی با تنها دختر خویش زندگی می کند. او با خرید یک لب تاپ دست دوم و مشاهده عکس های صاحب قبلی آن در حافظه سیستم که زنی به نام «اما» و ۳۲ ساله نظر متیو را به خود جلب می نماید. متیو با پیگیری آدرس اما، قرار ملاقاتی می گذارد. اما آنچه که در این میان جالب است اینکه متیو و اما در دو جهان موازی متفاوت زندگی می کنند؛ بطوریکه رویدادهای جهان موازی اما یکسال قبل از جهان موازی متیو جریان دارند. همین امر نظر متیو را جلب کرده و وی را به این فکر انداخته که شاید بتواند به کمک اما که در جهان موازی یکسال قبل از اتفاقات متیو زندگی می کند؛ از وقوع تصادف و قتل همسرش که هنوز یکسال نگذشته است؛ جلوگیری نماید.

پرسشی که در سراسر خوانش رمان در پستوی ذهن خواننده می لولد اینکه: «آیا می توان سرنوشت را تغییر داد؟»؛ چرا که رمان فردا بنوعی داستان روایی دانای کل از تقدیر و سرنوشت است. روایت زندگی دو انسان در دو دنیای موازی اما ناهمزمان که یکی را توانایی اطلاع رسانی بر دیگری در جهت پیشگیری از اتفاقات پیش رو است. رمان فردا را می توان تجربه استعاره عشق در سفری در زمان های موازی نامید.

گیوم موسو در صحنه پردازی های دراماتیک رمان فردا عوض اینکه زمان او را بازیچه رویدادهای داستانی قرار دهد؛ بالزاک وار جریان سیال زمان را در قالب پیاده سازی تقدیر و سرنوشت در تونل های تعلیق از افقی به افق دیگر و از چشم اندازی به چشم انداز دیگر طی فوران های آتشفشانی امر فرا واقعی و سور رئال می نمایاند.

موسو با درهم آمیزی تعلیق و عشق در رمان های خویش با تحریری در ذهنیت جهانی در عصر جهانی شده از نسل نویسندگان جهانی است؛ چراکه ذهنیتی جهانی دارد.

موسو با شخصیت پردازی متیو شاپیرو استاد فلسفه دانشگاه نه در قالب یک استادی خشک و سخت گیر پردیس دانشگاه بلکه در ظاهر یک دانشجوی تحصیلات تکمیلی با چهره ای جوان موهای کوتاه، شلوار جین رنگ و رو رفته، پوتین های چرمی کهنه، پلیور یقه اسکی، ته ریشی که به صورت او گیرایی مردانه ای می بخشد و دل هر دانشجوی دختر جوانی را می رباید؛ به تصویر کشیده است.

متیو محبوب همه کلاس های درس فلسفه خویش را با جمله ای از اپیکور؛ اپیکور لذت گرای انسانی این هم نهاد و جفت برجسته خیام ایرانی با این مضمون شروع می کرد که: «در صورتی که فلسفه رنج روح را از میان نبرد حاصل و سودی نخواهد داشت».

متیو با کاربست این اصل فلسفی اپیکوری - خیامی در حل مسائل زندگی خویش مفاهیم سخت و مبهم فلسفی در تماس با واقعیات رایج زندگی روزمره را در جهت حل مسائل و مشکلات جاری معمولی و ملموس زندگی پرسوناژهای گیرا و موفق رمان فردا را سبب شده است.

به جهت اینکه در سفر زمان زندگی هر فردی به قول خیام ایرانی پایان و مقصد سفر مرگی محتوم بیش نیست؛ به این مناسبت فلسفیدن به پوچی زندگی در کلیت آن و به سخره گرفتن مسائل و مشکلات روزمره از منظر متناهی آن کلیت پوچ قالب اندیشگی هر اندیشنده انسانی است.

متیو شاپیرو شخصیت رمان «فردا» نیز با استفاده از این نوع تبیین اپیکوری - خیامی از زندگی اتفاقات، مسائل و مشکلات آن از زبان فیلسوفان بزرگ تاریخ بشری همچون افلاطون، سنک، نیچه، شوپنهاور و دیگران رنج روح دانشجویان را در متن امور واقع روزمره صیقل و جلا می بخشد.

متیو عشق را با زمان پیوند می دهد و جدایی خواننده را طی خوانش رمان از دغدغه های روزمرگی توصیف می نماید. رمان «فردا» گیوم موسو داستان زمان ها است. داستان دو خط موازی از دو زمان که اتفاقات یکی در امروز (اما) و دیگری در فردا (متیو) به وقوع می پیوندند؛ و به این طریق حتی اختیار زندگی و شیشه عمر متیو و اطرافیانش نیز در اختیار اما قرار می گیرد.

این نوع تم سازی و پرسوناژپردازی موسو در رمان «فردا» حتی خواننده را نیز به صحنه جنگ با سرنوشت می کشاند؛ و در برابر این سؤال و پرسش بنیادین قرار می دهد که آیا ما در نطف شطرنج زندگی مهره هایی در دستان دو بازیگر طبیعت و وراطبیعت هستیم؟ و در این نبرد سرنوشت ما چه بهایی را می پردازیم؟ موسو در «فردا» مباحث ژرف فلسفی را به مفاهیم روزمره زندگی ماهرانه پیوند می دهد؛ همچون:

- «تحصیل چه معنایی دارد؟ و به آنچه معنایی می بخشد؟»

- «ترس از شکست در امتحان چه معنایی دارد؟» و

- «پیوند عاشقانه و عواقب بهم خوردن آن چگونه است؟».

موسو با جملاتی چنان گیرا و متفکرانه خواننده مخاطب را قانع و میخکوب می‌سازد که دیگر فرصتی برای نقد و چالش محتوای رمان جز پذیرش جانانه آن را ندارد. جملاتی همچون: «دوست داشتن یک آدم به خاطر ظاهرش همچون دوست داشتن یک کتاب برای جلدش است نه محتوایش!» یا اینکه:

«این حقیقت دارد اما دانستن آن چیزی را عوض نمی‌کند: آدم‌هایی را که از همه بیشتر و بهتر می‌شناسیم؛ همان‌هایی هستند که از همه بیشتر از آنها متنفریم!»

سؤال اینجاست که چرا از عشق، نفرت می‌زاید؟! جواب آن این است که آنهایی که ما را هرچه بیشتر می‌شناسند؛ کاری‌تر، عمیق‌تر و کشنده‌تر می‌توانند ضربه بزنند.

در رمان «فردا» متیو شاپیرو استاد فلسفه مردی چهل ساله در سال ۲۰۱۱ با زنی به نام اما آشنا می‌گردد که در جهان موازی اما در سال ۲۰۱۰ زندگی می‌کند. هرچند که در ابتدای آشنایی متیو خوشحال از اینکه می‌تواند از اما در جهت حل مشکلات سرنوشته و تقدیر محتوم خویش بهره جوید؛ غافل از اینکه در ادامه آشنایی و دگردیسی عشق به نفرت شیشه زندگی و عمر متیو در دستان اما قرار می‌گیرد؛ و خنده‌های پگاه عاشقانه در خروج از پیله‌های رویدادهای زندگی و در شامگاه بتان نیچه‌ای دردناکانه و دلخراش به خنجر کاریده از پشت مبدل می‌گردند.

مبحث ششم: استعاره عشق و زمان در رمان «روی ماه خداوند را ببوس» مصطفی مستور

مصطفی مستور نویسنده ایرانی متولد ۱۳۴۳ در اهواز است که با نگارش رمان «روی ماه خداوند را ببوس» جایزه قلم زرین جشنواره کتاب سال ۱۳۷۹ را دریافت کرده است. مستور نیز همچون گیوم موسو در آثار خویش کاوشگر پستوهای ذهن و روان پرسوناژهای داستانی خویش است که چگونه در تقلایند تا جهان پوچ، تکراری و سیاه را با تمسک بر مقوله عشق و زمان قابل تحمل سازند.

مستور در این اثر طی بازی نمادین در سطح مثلث خدا-عشق-مرگ راهکار پیشنهادی خویش برای تبیین فلسفه زندگی را ارائه می‌دهد. مضمون رمان بر این قرار است که یونس (شخصیت اصلی داستان) که دانشجوی دکتری فلسفه است؛ بر روی رساله (تر) خویش با عنوان: «بررسی مرگ خودخواسته و خودکشی دکتر محسن پارسا استاد فیزیک دانشگاه از نظر دانشجویان ایشان» مشغول پژوهش و تحقیق است. سایه نامزد یونس دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات است که بر روی پایان‌نامه خویش با عنوان: «مکالمات خداوند و موسی» پژوهش می‌کند.

مهرداد دوست قدیمی یونس جهت بردن مادرش به آمریکا به علت بیماری همسر آمریکایی خویش پس از ۹ سال به ایران آمده است. دکتر پارسا که خودکشی وی موضوع تز دکتری یونس است؛ در روز آخر

زندگی خویش سری به دانشگاه محل تدریس خویش می‌زند و سپس در شهر پرسه می‌زند و به دیدن فیلم آگران‌دیسمان به سینما می‌رود و پس از آن خود را از پنجره طبقه هشتم یک ساختمان بلند به پایین پرت کرده و خودکشی می‌کند.

یونس در جهت رمزگشایی دلیل و یا دلایل خودکشی وی اقدام به جمع‌آوری اسامی ۱۹ نفر از دانشجویان وی می‌کند. یکی از دانشجویان به نام شهره موارد مهمی از زندگی دکتر پارسا را به یونس افشا می‌نماید. از این قرار که دکتر پارسا در این اواخر عاشق یکی از دانشجویان خویش به نام مهتاب شده بود. یونس از طریق تماس تلفنی با مهتاب ارتباط برقرار می‌کند. مهتاب به رازهایی از زندگی ذهنی و روانی دکتر پارسا اشاره می‌کند. او مکشوف می‌سازد که دکتر پارسا در پستوهای ذهنی و افکار خویش درگیر شک و تردید در رابطه با عدم وجود خداوند و اینکه سعی می‌نموده است باورهای ذهنی خویش از جمله مفهوم استعاره عشق را نیز به یاری فلسفه ریاضی و فیزیک همچون متغیرهای یک پژوهش تجربی مورد اندازه‌گیری، سنجش و تبیین قرار دهد و آنگاه در این مطالعات و تحقیقات خویش شکست می‌خورد؛ و در پی فروپاشی ذهن خویش اقدام به خودکشی می‌کند.

اینجاست که یونس طی تلنگری رعشه بر اندامش می‌افتد و پی به فصل مشترک و همپوشی افکار و ذهنیات خویش در رابطه با تشکیک و... با دکتر پارسا می‌برد.

سبک روایی مستور در رمان «روی ماه خداوند را ببوس» از منظر راوی دانای کل اول شخص مفرد است؛ روایتی که طی آن راوی فقط از رویدادها اتفاقات و امور واقعی که خود در آن بوده و حضور داشته نقل و توصیف می‌نماید؛ و این شگرد روایی داستان سبب محدودیت مکانی و زمانی در پرداخت رمان می‌گردد. این رمان مستور را می‌توان به نوعی تصویرپردازی تشکیک‌ها، تردیدها و تنهایی، انزوا و سرگشتگی انسان معاصر نامید. مطرح نمودن پرسش‌های بنیادینی که طی تاریخ فرهنگ و معارف بشری همیشه ذهن انسان اندیشنده را بر خود مشغول داشته‌اند؛ پرسشهایی همچون: «آیا خدا هست؟ یا نیست؟!»؛ «عشق چیست؟»؛ و حتی سرک کشیدن این نوع افکار از پستوهای ذهنی پرسوناژهای رمان بر رویدادهای واقعی و رئال زندگی آنها را نیز مورد توجه قرار داده است. آنجا که سایه نامزد یونس به خاطر شک و تردید یونس نسبت به وجود خداوند اظهار می‌دارد: «اگر یونس خداوند را از بین ما کنار بگذاردی هر دویمان را کنار گذاشته‌ای؛ چرا که من یا باید خداوند را به خاطر تو قربانی کنم و یا به خاطر او از عشق تو بگذرم. من راه دوم را انتخاب می‌کنم».

این گفتگو و دیالوگ تراژیک دو دل‌داده عاشق و معشوق اما زندانی باورهای ذهنی خویش در سلاخی و قتلگاه عشق آنها است که سایه بی‌محابا به خاطر باورها و افکار ذهنی عشق پرشور و رمانتیک یونس را به جرم افکار و باورهایش به مسلخ می‌کشد.

مبحث هفتم: بحث و نتیجه‌گیری - ادبیات تطبیقی «فردا» اثر گیوم موسو فرانسوی و «روی ماه خداوند را ببوس» مصطفی مستور ایرانی

پرداخت هر دو رمان «فردا» و «روی ماه خداوند را ببوس» با بهره‌گیری از «جریان سیال ذهن» طی تدقیق - واکاوی و نشخوارهای فکری مسائل و مشکلات ذهنی - روانی درون خویش در بیشتر تم‌ها و صحنه‌های داستانی در لبه پرتگاه فروپاشی آگاهی خویش قرار دارند.

دو رویکرد و دیدگاه متفاوت به مفاهیم «عشق» و «زمان» در نظر گیوم موسو در «فردا» با نظر مصطفی مستور در «روی ماه خداوند را ببوس» قابل توجه و امعان نظر هستند؛ چرا که گیوم موسو با بهره‌گیری از مفهوم تعلیق و جهان موازی و یک روز در قبل قرار دادن اما و در اختیار گرفتن زندگی تقدیر و سرنوشت متیو شاپیر و بیشتر به مفهوم دگردیسی عشق به نفرت تأکید دارد؛ اما مستور در نجواها و نشخوارهای ذهنی دکتر پارسا در توصیف عشق بخوبی نیروگذاری (کاتکسیس) روانکاوانه فرویدی صددرصد به ابژه بیرونی (مهتاب) را به تصویر می‌کشد با این مضمون که:

«... آخ مهتاب! کاش یکی از آجرهای خانه‌ات بودم؛ یا یک مشت خاک باغچه‌ات؛ کاش دستگیره اتاقت بودم تا روزی هزار بار مرا لمس کنی؛ کاش چادرت بودم؛ نه کاش دستهایت بودم؛ کاش چشمهایت بودم؛ کاش دلت بودم؛ نه کاش ریه‌هایت بودم تا نفس‌هایت را در من فرو ببری و از من بیرون بیاوری؛ کاش من تو بودم؛ کاش تو من بودی؛ کاش ما یکی بودیم؛ یک نفر دوتایی!».

این بهترین توصیف روایی و داستانی از مفهوم انرژی‌گذاری (کاتکسیس) فرویدی در تعریف و تبیین عشق از طرف نظریه‌پرداز بزرگ شخصیت در مکتب روانکاوی است. آنجا که فروید در مقاله خویش عشق را چنین تبیین می‌نماید که: «عشق انرژی‌گذاری لیبیدو صد در صد در ابژه (معشوق) است؛ که طی این فرآیند فرد خود را محو و فنا در معشوق تجلی می‌بخشد» (فروید، مقاله ON NARCISSISM، ص ۳۰).

ارتفاع موج عشق در تهاجم طوفانیش آنچنان بلند است که عاشق را یارای کنترل آن نیست و تقدیری جز مغلوبیت مفهومی و سرگشتگی در ژرفای گرداب‌ها و هزارتوهای لایبرنتی آن ندارد.

این نوع تفاوت نگرش تبیینی به مفهوم عشق میان موسو و مستور ناشی از تفاوت در جهان بینی انسان غربی با انسان شرقی طی میراث ناخودآگاه جمعی یونگی است. انسان غربی که طی میراث ناخودآگاه جمعی خویش از یونان باستان تا دوران معاصر محاسبه‌گر لذت‌گرایی اپیکوری طی غلبه تحلیل‌گرایانه و فروکاهش‌گرایانه نیمکره چپ مغز از عشق بوده است؛ در مقابل انسان شرقی میراث دار ذهنیت عرفانی از ادوار باستانی و کلاسیک بوده و حتی در پی عصرمدرنیته و پسامدرنیته نیز در رئالیستی و طبیعت‌گرایانه‌ترین حالت آن در وجه و صور جهان‌بینی سرگشته در غلبه ادراک کلیت‌گرا و هولستیک نیمکره راست مغز نمود یافته است.

درگیری ذهنی انسان شرقی در عرفان و معنویت حتی در رئالیستی‌ترین حالت آن تنها پهلوی زدن به ساحل شک و تردید آنجا که از زبان سایه همسر یونس در پژوهش پایان‌نامه کارشناسی ارشد خویش با عنوان «مکالمات خداوند و موسی» انسان شرقی را در پستوهای ذهنی خویش پیوسته درگیر تعارض و تناقض پارادوکسی تردید، هراس، توهم، اسارت در روزمرگی و بیهودگی از یک طرف و حیرت و فنای عرفانی و معنوی در طرف دیگر می‌نمایاند.

تأکیدهای مستور بر مفاهیم ترس و لرزهای کیر که گاردی و نیهیلیسم نیچه‌ای در هم آغوشی «عشق» و «مرگ» طی پرسوناژسازی و شخصیت‌پردازی دکتر پارسا؛ سقوط مهرداد به ورطه نیهیلیسم در پی عشق و وصلت با همسر نیهیلیست آمریکایی‌اش همه دال بر تأکید نویسنده به مسائل بغرنجی همچون عشق، زمان و تعلیق دارند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. استرنبرگ، رابرت (۱۹۸۸). روانشناسی عشق (قصه عشق، نظریه‌ای جدید در روابط ۹، ترجمه مژگان جمالی (۱۳۹۶)، تهران: انتشارات کتیبه پارسی.
۲. افلاطون (۱۳۸۷). ضیافت (رساله ای در باره عشق)، ترجمه محمد علی فروغی، ویراستار محمدابراهیم امینی فرد، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامی.
۳. دورانت، ویل و دورانت، اریل (۱۳۸۰). تاریخ تمدن، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). آشنایی با نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
۵. سورپرنانت، سلین (۱۳۹۷). فروید (راهنمایی برای سرگشتگان)، ترجمه هدایت نصیری و ارش حیدری، تهران: انتشارات یک فکر.
۶. فرانکو، برونو (۱۳۷۰). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی، ترجمه مهشید یاسائی و فرزانه طاهری، تهران: انتشارات طرح نو.
۷. گریمال، پیر (۱۳۶۹). اساطیر جهان، ترجمه مانی صالحی علامه، چاپ اول، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۹۵۶). الأدب المقارن، ترجمه محمد غلاب، قاهره: لجنه البیان العربی.
۹. مستور، مصطفی (۱۳۷۰). «روی ماه خداوند را ببوس»، تهران: نشر مرکز.
۱۰. موسو، گیوم (۱۳۹۴). «فردا»، ترجمه سعیده بوغیری، تهران: نشر البرز.
۱۱. موسو، گیوم (۱۳۹۴). «فردا»، ترجمه تینا رجیبی خامسی، تهران: نشر ترانه.
۱۲. نوربخش، جواد (۱۳۸۴). در خرابات، چاپ چهارم، تهران: انتشارات یلدا قلم.
۱۳. یوسف کرم (۱۳۹۰). فلسفه کانت (نقد و بررسی آن)، ترجمه محمد محمد رضایی، قم: بوستان کتاب قم.

14. Fisher, Helen (1992) Anatomy of Love: The Natural History of Monogamy Adultery, and Divorce" Norton
15. Freud, sigmond 1925 ON NARCISSISM : An Introduction", English Translation 1925 , C. P 4, 30-59 Tr. C. M. Baines A
16. Sternberg & Barnes , Mchael L 1988 Psychology of Love", Yale " University Press